

Analyzing the Role Religious Schools in the Framework of Government Jurisprudence as a Civilization-Building Jurisprudence Based on the of Morteza Motahari

Hamid Reza Moniri Hamzeh Kalaei *

Received on: 15/07/2025

Accepted on: 26/08/2025

Abstract

Purpose: In Islamic thought, the building of Islamic civilization has always been regarded as a noble ideal by Muslim thinkers, including Morteza Motahari. Motahari emphasized the role of dynamic jurisprudence and seminaries in this process, viewing Islamic law not only as an individual framework but also as a social and civilizational foundation. In this perspective, "humanization" and "civilization" are two essential pillars for advancing toward divine goals. Therefore, civilizational jurisprudence, grounded in dynamic ijtihad, must address new governmental issues and societal challenges. Seminaries, as the heart of Islamic civilization, bear responsibilities such as safeguarding faith, generating new ideas, and responding to societal needs. This study aims to review the role of seminaries in civilization-building, propose a practical model for civilizational jurisprudence, and examine the role of seminaries in civilization-building based on Morteza Motahari's ideas.

Methodology: This research employs a descriptive-analytical approach. Due to the theoretical and foundational nature of the subject, a qualitative research method was adopted, with data collected through library and documentary sources. The theoretical framework is grounded in systems analysis, which examines the causal and contextual components, strategies, and outcomes related to the role of religious schools in civilization-building jurisprudence within the intellectual framework of Shahid Motahari.

Objective: Focusing on the views of Morteza Motahari, this research aims to examine the key components that religious schools must possess to effectively contribute to building Islamic civilization. The central claim of the study is that jurisprudence, particularly in the form of governmental jurisprudence, is one of

* Associate Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Revolution Orientation, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author).

h.moniri@umz.ac.ir

 0000-0002-8257-8767



the most crucial foundational elements in realizing Islamic civilization. Without harnessing its capacities as envisioned in Motahari's thought, success in this endeavor will not be achievable.

Findings: Islamic civilization-building requires a transformation in ijtihad methods, an expansion of jurisprudential topics, and increased interaction between seminaries and government institutions.

- Government jurisprudence, described as the "social engineering of Islam," is characterized by government-centeredness, system-building, dynamism, and responsiveness to emerging needs.

Semina0072ies can play a leading role in civilization-building by training government jurists, developing models of Islamic governance, and critically engaging with Western civilization.

- Achieving this requires a systematic approach to jurisprudence, focusing on the efficiency of the system and establishing specialized groups at various levels.

- Operational strategies include transforming ijtihad methods, establishing specialized governmental jurisprudence institutions, and fostering constructive interaction between the field and the government.

- The consequence of this approach is to address the material and spiritual needs of society, realize the comprehensive nature of religion, and present a global model of Islamic civilization.

- Government jurisprudence can play a pivotal role in managing society as the "constitutional law of Islamic civilization."

Conclusion: This research examines the components of efficient religious schools within the framework of government jurisprudence, understood as a civilization-building jurisprudence based on the ideas of Morteza Motahari.

Key features of government jurisprudence include being government-centered, systematic, and dynamic in responding to emerging issues.

Responsibilities of the seminaries include training government jurists, developing a model of Islamic governance, and critiquing Western civilization.

Conditions for realization include adopting a systemic approach, considering the appropriateness and requirements of the specific time and place, and adhering to the legislator's objectives.

Operational strategies include facilitating the citizenship process, transforming rulings into binding laws, and strengthening the interaction between religious schools and the university.

Consequences: Addressing the needs of society, recognizing the comprehensive nature of religion, and establishing a model for the Islamic world.

Keywords: Religious schools, Civilization-building jurisprudence, Martyr Motahari, Islamic civilization-building, and governmental jurisprudence

تحلیل نقش حوزه‌های علمیه در چارچوب فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز براساس آرای شهید مطهری

حمیدرضا منیری حمزه کلایی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین مسئولیت‌های حوزه‌های علمیه کارآمد در چارچوب فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز و با تأکید بر اندیشه‌های شهید مطهری انجام شده است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با استناد به آثار شهید مطهری، ویژگی‌های فقه تمدن‌ساز و مسئولیت‌های حوزه‌های علمیه در فرایند تمدن‌سازی اسلامی را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که از منظر شهید مطهری، تمدن‌سازی اسلامی مستلزم تحول در روش‌های اجتهادی، گسترش دایره موضوعات فقهی و تعامل سازنده حوزه‌های علمیه با نهادهای حکومتی است. فقه حکومتی به عنوان «مهندسی اجتماعی اسلام»، ویژگی‌هایی مانند حکومت‌محوری، نظام‌سازی، پویایی و پاسخگویی به نیازهای نوظهور تمدنی دارد. حوزه‌های علمیه نیز در جایگاه کانون‌های تمدن‌ساز می‌توانند با تربیت فقیهان، تدوین الگوی حکمرانی اسلامی و نقد تمدن غربی، نقش پیش‌رانی در این فرایند ایفا کنند. تحقق این امر مستلزم رویکرد منظومه‌ای به فقه، توجه به مصلحت نظام و اقتضائات زمان و مکان و تشکیل گروه‌های تخصصی در سه سطح (ایده‌پردازی، برنامه‌ریزی و اجرا) برای تبیین فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز است. راهبردهای عملیاتی فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز همچون تحول در روش‌های اجتهادی با رویکرد منظومه‌ای و مقاصدی، تشکیل نهادهای تخصصی فقه حکومتی و تعامل سازنده حوزه‌های علمیه با نهادهای حکومتی و مراکز علمی از ضروریات این مسیر هستند. پیامد بهره‌گیری از فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز، پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی جامعه، تحقق جامعیت دین و ارائه الگوی جهانی برای تمدن اسلامی خواهد بود. درنهایت، یافته‌ها نشان می‌دهند که فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز می‌تواند در جایگاه «قانون اساسی تمدن اسلامی» از حاشیه به متن مدیریت جامعه وارد شود.

کلمات کلیدی: حوزه علمیه، فقه تمدن‌ساز، شهید مطهری، تمدن‌سازی اسلامی، فقه حکومتی

* دانشیار گروه معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول).

بیان مسئله

تمدن‌سازی اسلامی به عنوان یکی از آرمان‌های متعالی اندیشه اسلامی، همواره مورد تأکید اندیشمندان و متفکران مسلمان بوده است. در این میان، شهید مرتضی مطهری به عنوان یکی از طراز اول‌ترین نظریه‌پردازان معاصر، با تبیین ابعاد مختلف تمدن اسلامی، بر نقش محوری فقه پویا و حوزه علمیه در این فرایند تأکید ویژه‌ای داشته‌اند. از دیدگاه ایشان، شریعت اسلام نه تنها به امور فردی و عبادی توجه دارد، بلکه به تحولات اجتماعی، توسعه دنیوی و تمدن‌سازی نیز اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۴۷۱). این نگاه جامع، فقه اسلامی را از حصار امور فردی خارج کرده و آن را به سمت فقه حکومتی و تمدن‌ساز سوق می‌دهد.

ازسوی دیگر در جهان‌بینی اسلامی، دو رکن اساسی «انسان‌سازی» و «تمدن‌سازی» به عنوان پایه‌های حرکت به سمت اهداف متعالی الهی مطرح می‌شوند. شهید مطهری با درک این مهم، تمدن اسلامی را نه تنها یک ضرورت تاریخی، بلکه یک مأموریت الهی می‌داند که بدون آن، جامعه اسلامی قادر به ایفای نقش پیشرو در عرصه جهانی نخواهد بود. ایشان معتقدند که تمدن اسلامی باید براساس اصول ثابت دینی و در عین حال پاسخگو به نیازهای متغیر جامعه شکل گیرد.

یکی از محورهای اصلی در تمدن‌سازی اسلامی، فقه پویا است که به عنوان ظرفیتی بکر و کارآمد در فقه شیعه مطرح است. شهید مطهری بر این باور بودند که فقه سنتی باید باتکیه بر اجتهاد پویا، توانایی پاسخگویی به امور جدید حکومتی و چالش‌های پیش روی جامعه اسلامی را داشته باشد. ازاین‌رو، ایشان بر ضرورت تشکیل درس‌های خارج استدلالی قوی در حوزه علمیه، با محوریت فقه کلان‌نگر تأکید می‌کردند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۷۹).

فقه تمدنی به عنوان امتداد احکام اجتماعی اسلام، با هدف بسترسازی برای تمدن اسلامی، از مقاصد شریعت در جهت تأمین مصالح اجتماعی و تمدنی بهره می‌برد. این نگاه، فقه را از حیطه احکام فردی فراتر برده و آن را به سمت تنظیم‌گری روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سوق می‌دهد.

شهید مطهری حوزه‌های علمیه را قلب تپنده تمدن اسلامی می‌دانستند. از دیدگاه ایشان، این نهاد دینی، مسئولیت‌های متعددی دارد، از جمله پاسداری از ایمان جامعه اسلامی، دفاع از اصول و فروع دین، پاسخگویی به نیازهای مذهبی مردم و تولید اندیشه‌های نوین فقهی و کلامی (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۷۹). ایشان معتقد بودند که تحقق تمدن اسلامی در گرو عمل به اصول و فروع دین است و حوزه‌های علمیه به عنوان نگهبانان شریعت و مولدهای فکری نظام اسلامی، نقش بی‌بدیلی در این فرایند ایفا می‌کنند.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که «مسئولیت‌های حوزه علمیه

کارآمد در چارچوب فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز براساس اندیشه‌های شهید مطهری کدام‌اند؟»

این پژوهش با تمرکز بر آرای شهید مطهری، در پی آن است که مؤلفه‌های کلیدی‌ای را که حوزه علمیه باید برای ایفای نقش خود در تمدن‌سازی اسلامی دارا باشد، بررسی کند. ادعای اصلی پژوهش آن است که فقه به‌ویژه در قالب فقه حکومتی، یکی از مهم‌ترین عوامل نرم‌افزاری در تحقق تمدن اسلامی است و بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن در اندیشه شهید مطهری، موفقیت در این مسیر ممکن نخواهد بود.

با توجه به تحولات جهانی و چالش‌های پیش روی جهان اسلام، لزوم بازخوانی نقش حوزه‌های علمیه در فرایند تمدن‌سازی بیش از پیش احساس می‌شود. این پژوهش می‌کوشد با واکاوی اندیشه‌های شهید مطهری، الگویی کاربردی برای ارتقای کارآمدی حوزه علمیه در عرصه فقه تمدن‌ساز ارائه دهد. بدین ترتیب، این پژوهش هم از جنبه نظری (توسعه ادبیات فقه تمدنی) و هم از جنبه عملی (ارائه راهکارهای اجرایی برای حوزه‌های علمیه) حائز اهمیت است.

وضعیت اجرای موضوع در حوزه‌های علمیه

این موضوع یعنی نقش حوزه‌های علمیه در چارچوب فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز در حال حاضر در مرحله «گفتمان‌سازی و نظریه‌پردازی» قرار دارد و به صورت نهادینه‌شده و همه‌جانبه در حوزه‌های علمیه اجرایی نشده است. البته وضعیت در حوزه‌های مختلف، متفاوت است:

۱. حوزه علمیه قم

پیش‌تاز در نظریه‌پردازی: حوزه علمیه قم کانون اصلی بحث‌های فقه حکومتی است. نهادهایی مانند «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم»، «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)» و برخی مراکز تخصصی، جدی به این موضوع می‌پردازند از این‌رو موضوعاتی مانند «ولایت فقیه»، «اقتصاد اسلامی»، «سیاست خارجی» و «حقوق بین‌الملل» به تدریج به مباحث دروس خارج فقه بزرگان مانند آیات عظام مکارم شیرازی، جوادی آملی و... راه یافته‌اند. گرچه هنوز ساختار سنتی آموزشی حوزه که بر فقه فردمحور متمرکز است کاملاً با این پارادایم جدید هماهنگ نشده است. دروس حوزوی کماکان عمدتاً بر «عبادات» و «معاملات فردی» تأکید دارند و «نظامات اجتماعی» به صورت حاشیه‌ای مطرح می‌شوند (به‌منظور تبیین بیشتر ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰).

۲. حوزه علمیه مشهد

تأکید بر جنبه‌های اخلاقی-تربیتی: حوزه علمیه مشهد تحت تأثیر میراث امام خمینی(ره) و

شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک مرجع و نظریه‌پرداز فقه حکومتی، به این موضوع می‌پردازد، اما اغلب با رویکردی که بر پیوند «فقه، اخلاق و تربیت» برای ساختن انسان تمدن‌ساز تأکید دارد (به‌منظور تبیین بیشتر ر.ک: امجدی، ۱۳۹۵، ص ۵۱).

۳. حوزه علمیة نجف (عراق)

رویکرد محتاطانه و سنتی‌تر: حوزه علمیة نجف عموماً رویکردی سنتی‌تر به فقه دارد و بر استقلال حوزه از حکومت تأکید می‌کند. مفهوم «فقه حکومتی» به معنای مد نظر در ایران، که مستلزم دخالت فعال فقیه در اداره کشور است، در نجف عموماً مورد قبول نیست (به‌منظور تبیین بیشتر ر.ک: پسندیده، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱).

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در راستای موضوع پژوهش «تبیین نقش فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز؛ تحلیل نقش حوزه‌های علمیه در پرتو آرای شهید مطهری» انجام شده است که در ادامه بررسی می‌شوند:

۱-۱. پژوهش‌های مرتبط با تمدن‌سازی اسلامی

پیروزمند و خورشیدی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی (با رویکرد آینده‌پژوهی)»، به بررسی مؤلفه‌های کلیدی تمدن‌سازی اسلامی پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، ابعاد عقیدتی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و حکومتی را به‌عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری تمدن اسلامی تحلیل کرده است. با این حال، این پژوهش از تبیین سازوکارهای عملیاتی و نقش نهادهای دینی مانند حوزه‌های علمیه غفلت کرده است.

۲-۱. پژوهش‌های مرتبط با نقش فقه در تمدن‌سازی اسلامی

میرمحمدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «نقش فقه در تمدن‌سازی اسلامی»، فقه را چارچوبی حقوقی-اخلاقی برای پیشرفت تمدن اسلامی معرفی می‌کند. وی بر ضرورت پاسخگویی فقه به نیازهای نوظهور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأکید دارد، اما این پژوهش نیز فاقد تحلیل سیستمی از تعامل فقه حکومتی با نهادهای علمی-دینی مانند حوزه‌های علمیه است.

۳-۱. پژوهش‌های مرتبط با فقه حکومتی

ایزدهی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «اصول فقه حکومتی، به‌مثابه منطق استنباط فقه حکومتی»، چارچوبی نظری برای استنباط احکام حکومتی ارائه داده است. این پژوهش، از حیث مبانی نظری حائز

اهمیت است، اما به‌دلیل تمرکز صرف بر اصول استنباط، از تحلیل کارکردهای اجتماعی و تمدنی فقه حکومتی بازمانده است. همچنین، ارتباط فقه حکومتی با نهادهای تأثیرگذار مانند حوزه‌های علمیه را به‌صورت نظام‌مند بررسی نکرده است.

۱-۴. پژوهش‌های مربوط به مسئولیت‌های حوزه‌های علمیه از منظر شهید مطهری

شهید مطهری در کتاب «آینده انقلاب اسلامی ایران»، وظایف حوزه‌های علمیه را در پاسداری از ایمان جامعه، دفاع از اصول دینی و پاسخگویی به نیازهای مذهبی تبیین کرده است. با این حال، این پژوهش‌ها عمدتاً کلی‌اند و نقش فقه حکومتی را به‌عنوان محور تحول‌آفرینی حوزه‌های علمیه بررسی نکرده‌اند.

۱-۵. سابقه پژوهش در فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی

با بررسی مقالات فصلنامه که مرتبط با عنوان موضوع باشد، اثری در این زمینه یافت نشد، اما مقاله عترت‌دوست و مخلص‌آبادی (۱۴۰۳) مبانی نظری و بنیان‌های عملی تمدن توحیدی از منظر شهید مطهری را بررسی کرده است که با این پژوهش از جنبه‌های مختلف، متفاوت است.

با وجود غنای پژوهش‌های پیشین در حوزه‌های فقه حکومتی، تمدن‌سازی اسلامی و نقش حوزه‌های علمیه، سه محدودیت روش‌شناختی در آن‌ها مشاهده می‌شود:

۱. عدم تلفیق نظام‌مند فقه حکومتی و تمدن‌سازی اسلامی در چارچوبی یکپارچه.
 ۲. غفلت از تحلیل سیستمی نقش حوزه‌های علمیه در پیوند فقه حکومتی با فرایند تمدن‌سازی.
 ۳. کم‌توجهی به اندیشه‌های شهید مطهری به‌عنوان پلی بین فقه حکومتی و کارآمدی حوزه‌های علمیه.
- این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل سیستمی و با ترکیب دو حوزه فقه حکومتی و تمدن‌سازی در پرتو آرای شهید مطهری، در صدد پر کردن این خلأ است. همچنین، با ارائه الگویی کاربردی برای ارتقای کارآمدی حوزه‌های علمیه، گامی نو در ادبیات موضوع برمی‌دارد.

۲. چارچوب مفهومی

این پژوهش به‌منظور بررسی مؤلفه‌های کارآمدی حوزه علمیه در چارچوب فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز، منوط به تبیین این مفاهیم است:

۲-۱. فقه سیاسی، فقه حکومت و فقه حکومتی

ابتدا باید تبیین شود که تفاوت فقه سیاسی با فقه حکومت و فقه حکومتی چیست؟ سپس تبیین شود

ارتباط فقه سیاسی و فقه حکومت با فقه حکومتی چیست؟ با بررسی گرایش‌های مرتبط با فقه، مشخص می‌شود سنخ فقه سیاسی و فقه حکومت با سنخ فقه حکومتی متفاوت است از این‌رو فقه حکومتی هم مساوی با فقه سیاسی نیست (مهریزی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۱-۱۴۲) و هم مساوی با فقه حکومت نیست (ایزدهی، ۱۳۹۹، ص ۱۲).

اصطلاح «فقه سیاسی» به‌عنوان واژه‌ای نوپدید در عرصه فقه، مشتمل است بر مجموعه‌ای از مباحث فقهی که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط است و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنان بلکه شهروندان را تعیین می‌کند و آیین اداره مطلوب را براساس منابع و ادله معتبر شرعی، تبیین و توصیه می‌کند (ایزدهی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴)؛ درحالی‌که در فقه حکومتی صرفاً موضوعاتی از امور حکومت هدف فقیه نیست، بلکه فقیه با توجه به حاکمیت سیاسی اسلام در همه ابعاد زندگی افراد جامعه، تلاش دارد پاسخ به نیازهای حکومت اسلامی را از منابع چهارگانه دین استنباط کند. در فقه حکومتی افراد جامعه به‌عنوان افراد و اجزای حکومت اسلامی به‌مثابه یک نهاد کل محسوب می‌شوند که جدای از حکومت نیست. بنابراین فقه حکومتی نه به‌عنوان بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش حاکم بر کل فقه است و استنباط‌های فقهی می‌بایست براساس فقه اداره نظام سیاسی باشد و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور باشد. گستره‌ای که در فقه حکومتی درباره آن بحث می‌شود، نه مباحث سیاسی، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود. زیرا حکومت، شئون و زوایای مختلفی دارد و فقیه می‌بایست همه آن موضوعات را بنا بر رفع نیازهای حکومت بررسی کند (ایزدهی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰). بنابراین فقه حکومتی، به‌مثابه یک روش و رویکرد در مقابل فقه فردمحور به شمار می‌رود و وصفی عام و حاکم بر تمامی ابواب فقه است؛ بدین معنا که فقیه در مقام استنباط احکام شرعی، اجرای احکام در بستر نظام حکومتی اسلامی را نهاد اداره جامعه، مد نظر قرار می‌دهد (ذوالفقاری، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

ازسوی دیگر برخلاف فقه حکومت، فقه حکومتی که مشتمل بر همه عرصه‌های حیات انسانی مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ، عبادات و... با رویکرد کلان حکومتی است، بنابراین به مباحث حکومت اختصاص ندارد، بلکه به مباحث سیاست نیز محدود نمی‌شود، اما فقه حکومت، به مباحث مورد ابتلا در خصوص حکومت مانند مشروعیت حکومت، ساختار حکومت، شکل حکومت، مشکلات و موضوعات حکومت اختصاص دارد (ایزدهی، ۱۳۹۹، ص ۱۲). بنابراین فقه حکومتی با فقه حکومت هم مساوی نیست. بنابراین مقصود از فقه حکومتی عبارت است از استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی و به عبارت دیگر ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی و در نتیجه با فقه سیاسی و فقه حکومت متمایز است. با حفظ مطالب مذکور به نظر می‌رسد هندسه و منظومه فکری استاد مطهری، در بحث «فقه حکومتی» متبلور شده است

که درواقع، دربرگیرنده مبنای مکتب فکری ایشان پیرامون تمدن اسلامی است.

۲-۲. ارتباط تمدن‌سازی اسلامی با فقه حکومتی در اندیشه شهید مطهری

شهید مطهری با نگاهی تحول‌آفرین و حکومت‌محور به فقه، آن را از سطح احکام فردی فراتر برد و به‌عنوان «ساختار حقوقی-حکومتی تمدن‌ساز» تحلیل کرد که قادر است پایه‌های حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی را طراحی کند. فقه اسلامی بدون استمداد از هیچ منبع دیگری وظیفه خطیر خویش را انجام داده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۴). فقه در تراز تمدنی، زمانی می‌تواند نقش تاریخی خود را ایفا کند که با رویکردی حکومتی و نظام‌ساز، سه ویژگی کلیدی داشته باشد: اجتهاد حکومتی پویا، نظام‌سازی حقوقی-سیاسی و پاسخگویی به نیازهای حکمرانی در عصر حاضر.

ایشان فقه را نه مجموعه‌ای از احکام پراکنده، بلکه نظام حقوقی حکومتی می‌داند که می‌تواند ساختار دولت اسلامی، قوانین کلان جامعه و روابط حکومت و مردم را سامان دهد. از نگاه او، احکامی مانند جهاد به مثابه سیاست دفاعی حکومت، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظارت عمومی و نظام اقتصادی مبتنی بر زکات و حرمت ربا به عنوان سیاست‌های مالی حکومت، تنها در چارچوب فقه حکومتی معنی پیدا می‌کند. این نگاه، فقه را از حیطه فردی خارج می‌کند و آن را به حقوق اساسی حکومت اسلامی ارتقا می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۳۳۳).

نقطه قوت دیدگاه مطهری در تأکید او بر اجتهاد حکومتی زمان آگاه نهفته است. او تصریح می‌کند که فقیه حکومتی باید مسئله‌شناسی حکمرانی داشته باشد و بتواند موضوعات نوین نظام اسلامی را با اصول ثابت شریعت تطبیق دهد (مطهری، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۸). این نگاه، فقه را از انفعال خارج کرده و آن را به ابزار مدیریت جامعه تبدیل می‌کند. فقه حکومتی، فقه الاقتصاد الدولی، فقه السياسات الشرعیة و فقه التكنولوجيا از جمله عرصه‌های جدیدی هستند که در این چارچوب، به نیازهای نظام اسلامی پاسخ می‌دهند.

استاد مطهری نشان می‌دهد که فقه حکومتی صرفاً به تنظیم قوانین بسنده نمی‌کند، بلکه مهندسی اخلاق اجتماعی را نیز بر عهده دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۱۹). احکامی مانند حجاب به عنوان سیاست فرهنگی حکومت، صداقت در معاملات به عنوان خط‌مشی اقتصادی و وفای به عهد به عنوان سیاست خارجی دولت اسلامی، همگی در چارچوب فقه حکومتی، به قوانین الزام‌آور تبدیل می‌شوند. این نگاه، فقه را از حاشیه به متن مدیریت کلان جامعه می‌آورد.

استاد مطهری نوعی از الگوی اقتصاد حکومتی اسلامی را ترسیم می‌کند که مبتنی است بر

سیاست‌های مالیاتی (زکات و خمس) (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۹، ص ۴۵۹) ممنوعیت ربا به عنوان قانون پولی و انفاق به عنوان تأمین اجتماعی. این نظام، نه سرمایه‌داری لیبرال است و نه سوسیالیستی، بلکه اقتصاد مقاومتی مبتنی بر فقه حکومتی است که هم مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد و هم عدالت اجتماعی را الزام حکومتی می‌داند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۸۰۰).

شهید مطهری فقه حکومتی را چارچوب حقوق اساسی حکومت دینی می‌داند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۶۳) که هم از استبداد جلوگیری می‌کند و هم مسیر پیشرفت را هموار می‌کند. مفاهیمی مانند شورا به عنوان نظام تصمیم‌سازی، بیعت به عنوان مشروعیت مردمی حکومت و مسئولیت حاکمان در برابر مردم، ساختاری مبتنی بر مردم‌سالاری دینی ایجاد می‌کنند. این نگاه، فقه را به دانش تدبیر حکومت تبدیل می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۳۲۴).

براساس مطالب قبل استاد مطهری نشان می‌دهد که فقه حکومتی می‌تواند با احکامی مانند حرمت تکفیر مسلمانان و وجوب دفاع از امت اسلامی، سیاست وحدت‌آفرین را پیش ببرد. این نگاه، فقه را از انزوای مذهبی خارج می‌کند و به ابزار مدیریت کلان جهان اسلام ارتقا می‌دهد. به تعبیر نهایی، شهید مطهری فقه حکومتی را قانون اساسی تمدن اسلامی می‌داند؛ دانشی که با عبور از فردمحوری، به نظام‌مندسازی حکومت دینی می‌پردازد و تمدن اسلامی را نه رؤیا، بلکه طرحی عملیاتی برای حکمرانی معاصر می‌کند.

۲-۳. حوزه‌های علمیه کانون فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز

شهید مطهری با نگاهی جامع‌نگر به فقه اسلامی، آن را به مثابه «دانش تمدن‌ساز» تعریف می‌کند که فراتر از احکام فردی، توانایی طراحی و اداره یک نظام اجتماعی-سیاسی پیشرفته را دارد. شهید مرتضی مطهری از معدود اندیشمندانی است که فقه را در چارچوب «حکومت اسلامی» و «تمدن‌سازی» بازتعریف می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۳۸۴) که از نگاه ایشان، فقه سنتی به دلیل غیبت حکومت شیعی، عمدتاً بر احکام فردی متمرکز بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه موظف به بازخوانی فقه با رویکرد حکومتی و تمدنی هستند بنابراین لازم است جایگاه فقه حکومت و مسئولیت نهادهای حوزوی (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۷۹) در این فرایند تبیین شود. از نگاه شهید مطهری، حوزه‌های علمیه وظایفی اصلی و فرعی دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۷۹) که نهایتاً می‌تواند به عنوان کانون‌های تولید فکر دینی، سه مسئولیت اساسی در قبال فقه تمدن‌ساز را دارا باشند:

۱. تربیت فقیهان: حوزه می‌تواند فقیهانی پرورش بدهد که علاوه بر تسلط بر منابع دینی، با علوم روز و نیازهای مدیریت جامعه آشنا باشند.

۲. تدوین الگوی حکمرانی اسلامی: حوزه‌ها می‌توانند با همکاری نهادهای حکومتی، نظام‌نامه‌های فقهی در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ ارائه دهند.

۳. نقد تمدن غربی: فقه تمدن‌ساز می‌تواند با ارائه بدیل‌های اسلامی، از التقاط و وابستگی به الگوهای غربی جلوگیری کند.

در این مسیر، حوزه‌های علمیه می‌توانند با بازنگری در روش‌های اجتهادی و گسترش دایره موضوعات فقهی، به نهادی پیشران در طراحی تمدن اسلامی تبدیل شوند. این امر مستلزم تعامل سازنده بین فقها، حکومت و نخبگان علمی است تا فقه اسلام به‌عنوان دانشی زنده و اثرگذار در عرصه جهانی مطرح شود.

۲-۴. چارچوب نظری پژوهش

تحلیل سیستمی نوعی روش شناخت است که برای شناخت پدیده‌ها، کلیت آن‌ها را در ارتباط با دیگر پدیده‌ها و براساس منطق غیرخطی بررسی و تحلیل می‌کند. نگرش سیستمی مبتنی بر کل‌گرایی، ارتباط کل‌ها با یکدیگر و با کل‌های بزرگ‌تر و نگاه غیرخطی و شبکه‌ای بر روابط بین پدیده‌ها است (دوروسنی و بیشون، ۱۳۷۴، ص ۹). تحلیل سیستمی به‌عنوان روشی علمی، به شناسایی مؤلفه‌ها و عوامل تشکیل‌دهنده یک مجموعه و چگونگی تعامل و ارتباط میان آن‌ها می‌پردازد تا با درک دقیق عملکرد سیستم، ملاک‌های تحقق مطلوب‌تر آن را فراهم کند (به‌منظور تبیین بیشتر ر.ک: فیرحی، ص ۱۳۸۲). به عبارت دیگر تحلیل سیستمی با بررسی شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و راهبردها، نهایتاً پیامدهای یک پدیده را تبیین می‌کند. در همین راستا، این پژوهش با الهام از چارچوب نظری تحلیل سیستمی (لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص ۸۰)، در صدد است مؤلفه‌های کارآمدی حوزه‌های علمیه را در پرتو فقه تمدن‌ساز به‌مثابه یک نظام منسجم بررسی کند. این پژوهش با تمرکز بر اندیشه‌های شهید مطهری، به تحلیل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و راهبردهای بهره‌گیری از ظرفیت‌های حوزه‌های علمیه در چارچوب فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز می‌پردازد و درنهایت، پیامدهای نقش‌آفرینی حوزه‌های علمیه کارآمد در فرایند تمدن‌سازی را تبیین می‌کند. رویکرد فقه حکومتی به‌عنوان محور این پژوهش، ظرفیت‌های نظری و عملی حوزه‌های علمیه را در جهت پاسخگویی به نیازهای تمدنی معاصر، بررسی می‌کند.

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت نظری و بنیادی موضوع، رویکرد پژوهش کیفی است و داده‌های موردنیاز به روش کتابخانه‌ای-اسنادی گردآوری شده‌اند. شیوه‌ای از پژوهش، کیفی است که در آن با شیوه‌های غیرکمی و غیرآماري و با استناد به منظومه فکری اندیشمندان یا اندیشمندانی، نظریه یا الگویی تکوین پیدا کند (استراس و کوربین، ۱۳۸۴، ص ۱۷). در این پژوهش برای

تحلیل داده‌ها از روش تفسیر متن به متن در آثار شهید مطهری و مفهوم‌شناسی نظام‌مند کلیدواژه‌های پژوهش استفاده شده است (به‌منظور تبیین بیشتر ر.ک: مرتضوی شاهرودی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۱۵). چارچوب نظری تحلیل، مبتنی بر تحلیل سیستمی است که مؤلفه‌های علی، زمینه‌ای، راهبردها و پیامدهای نقش حوزه‌های علمیه در فقه تمدن‌ساز را در منظومه فکری شهید مطهری بررسی می‌کند. هدف این روش، واکاوی عمیق اندیشه‌های مبنایی و ارائه الگویی کاربردی برای تبدیل گفتمان نظری به راهکارهای عملیاتی است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. شرایط علی استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی با محوریت حوزه‌های علمیه

شرایط علی (causal conditions)، مقوله‌هایی مربوط به شرایطی که بر مقوله‌محوری تأثیرگذار هستند (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶، ص ۸۴)، به عبارت دیگر منظور از شرایط علی عبارت‌اند از عوامل و شرایطی که مستقیم یا غیرمستقیم در بروز یک پدیده یا رویداد خاص نقش دارند و باعث ایجاد، شکل‌گیری، یا تغییر در آن می‌شوند. این شرایط، اغلب شامل عواملی هستند که علت‌ها و دلایل پشت یک پدیده را توضیح می‌دهند و به پژوهشگر کمک می‌کنند تا بهتر بفهمد چرا و چگونه یک اتفاق، محقق می‌شود. شرایط علی استفاده از ظرفیت‌های حوزه علمیه در چارچوب فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. رویکرد منظومه‌ای به فقه

براساس دیدگاه شهید مرتضی مطهری، حوزه‌های علمیه به عنوان قلب تپنده اجتهاد و تمدن‌سازی اسلامی، باید از فقه حکومتی به مثابه ابزاری کارآمد در مسیر پیشرفت تمدنی بهره بگیرند. این مهم تنها در سایه نگاه منظومه‌ای به فقه محقق می‌شود؛ نگاهی که از تقلیل‌گرایی و جزیره‌ای دیدن احکام فقهی فراتر رفته و شریعت را به مثابه شبکه‌ای به هم پیوسته از احکام، اهداف و حکمت‌ها می‌داند. فقه سنتی، در جای خود ارزشمند است، اما اگر در چارچوبی پراکنده و بدون ارتباط با مقاصد کلان شریعت به کار گرفته شود، نه تنها پاسخگوی نیازهای پیچیده حکومت اسلامی نخواهد بود، بلکه ممکن است به تضادهای اجرایی و انفکاک میان احکام فردی و اجتماعی بینجامد. شهید مطهری هشدار می‌دهد که نگاه جزئی‌نگر و گزینشی به متون دینی، فقه را از پویایی و کارآمدی خارج می‌کند و آن را به مجموعه‌ای از احکام خشک و بی‌ربط به زندگی تبدیل می‌کند.

در مقابل، فقه منظومه‌ای با درک عمیق از روابط نظام‌مند میان احکام، دنبال ایجاد هماهنگی میان تمام بخش‌های فقهی است تا در مسیر تمدن‌سازی اسلامی، احکام پراکنده در تقابل با یکدیگر قرار نگیرند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۶). این نگاه، فقه را از حصار فردیت خارج می‌کند و آن را به مثابه دانشی حکومتی و تمدنی بازتعریف می‌کند.

ویژگی‌های فقه منظومه‌ای در اندیشه شهید مطهری عبارت‌اند از:

۱. همسویی با مقاصد شریعت: فقه منظومه‌ای، احکام را در راستای اهداف عالی دین مانند عدالت، تعالی اخلاقی و پیشرفت جامعه تحلیل می‌کند.
 ۲. جامع‌نگری: این نگاه، فقه را در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به صورت یکپارچه می‌بیند و از تقابل میان احکام جلوگیری می‌کند.
 ۳. عملی بودن و کارآمدی: فقهی که می‌خواهد مبنای حکومت اسلامی باشد، باید توان حل مشکلات پیچیده جامعه را داشته باشد، نه اینکه صرفاً در حد نظریه‌پردازی باقی بماند.
 ۴. انعطاف‌پذیری در برابر نوپدیدی‌ها: با حفظ اصول ثابت شریعت، این نگاه قادر است با استنباط‌های روشمند، پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۸۷).
- حوزه‌های علمیه به عنوان مراکز تربیت مجتهدان توانمند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۷۹)، باید روش‌های اجتهادی خود را به سمت نظام‌مندنگری سوق دهند. این امر مستلزم:

- بازنگری در شیوه‌های آموزشی و تأکید بر فقه المقاصد و فقه النظام؛
- پرورش مجتهدانی که علاوه بر تسلط بر ادله فقهی، از بینش حکومتی و تمدنی برخوردار باشند؛
- تعامل بیشتر با مشکلات واقعی جامعه و پرهیز از اجتهادهای انتزاعی بی‌ربط با نیازهای روز (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۸۲).

فقه منظومه‌ای، تنها راه تبدیل شدن حوزه‌های علمیه به کانون‌های تمدن‌سازی اسلامی است. این نگاه، فقه را از انزوا خارج کرده و آن را به دانشی پویا، نظام‌مند و پاسخگو تبدیل می‌کند. به عقیده شهید مطهری، تنها با چنین فقهی است که می‌توان از تعارضات درونی نظام اسلامی جلوگیری کرد و گام‌های استوارتری در مسیر پیشرفت تمدنی برداشت. حوزه‌های علمیه باید با ترویج این رویکرد، زمینه‌ساز ظهور تمدن اسلامی بالنده باشند.

۴-۱-۲. ملاحظه مصلحت و اقتضائات زمان و مکان در فرایند استنباط احکام

در نظام فقهی حوزه‌های علمیه، توجه به مصلحت، زمان و مکان به عنوان عناصری کلیدی در فرایند اجتهاد و استنباط احکام شرعی مطرح است. این نگرش، به ویژه در فقه حکومتی که متکفل اداره جامعه

اسلامی است، از جایگاهی راهبردی برخوردار است. شهید مرتضی مطهری با تأکید بر پویایی اسلام، معتقد است که فقه باید بتواند با حفظ اصول ثابت شریعت، پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد. ایشان با نقد جمودگرایی در فقه، بر این باور است که اگر اسلام دنبال ثبات غیرپویا بود، جامعه را در وضعیت ابتدایی عصر جاهلیت متوقف می‌کرد؛ درحالی‌که اسلام باتکیه بر اجتهاد زنده، توانایی تطبیق با مقتضیات هر عصر را دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۸۳). فقه حکومتی که متکفل اداره جامعه است، نمی‌تواند از تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غافل بماند. موضوعاتی که در گذشته حکم خاصی داشته‌اند، ممکن است امروزه به دلیل تغییر شرایط، نیازمند بازنگری در استنباط باشند. برای مثال، موضوعات مرتبط با اقتصاد، حکمرانی یا روابط بین‌الملل در عصر حاضر، با گذشته تفاوت‌های بنیادین دارند. ازاین‌رو، فقیه حکومتی باید با درک عمیق از مصالح عمومی و تحولات جهانی، احکام را به گونه‌ای استنباط کند که همسو با اهداف شریعت و نیازهای جامعه باشد (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۵).

بنابراین تمدن اسلامی زمانی محقق می‌شود که فقه بتواند میان اصول ثابت دینی و ضرورت‌های متغیر زمانه تعادل برقرار کند. به عبارت دیگر، فقه حکومتی نباید در دام ظاهرگرایی و جمود گرفتار شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۸)، اما درعین حال، نباید از مبانی اصیل اسلامی فاصله بگیرد. این همان اجتهاد پویا است که هم از سنت‌های اصیل فقهی پاسداری می‌کند و هم پاسخگوی موضوعات و مشکلات نوپدید است.

حوزه‌های علمیه به عنوان کانون‌های اصلی اجتهاد و فقه‌پژوهی، وظیفه خطیری در این زمینه بر عهده دارند. آن‌ها باید با پرورش فقیهانی آگاه به موضوعات روز، زمینه اجتهاد کارآمد و حکومتی را فراهم کنند. این امر مستلزم آن است که در کنار آموزش متون کلاسیک فقهی، به تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عصر حاضر نیز پرداخته شود. تنها در این صورت است که فقه می‌تواند به عنوان یک نظام حقوقی و مدیریتی زنده، در فرایند تمدن‌سازی اسلامی نقش آفرینی کند.

ملاحظه مصلحت، زمان و مکان در فرایند استنباط احکام، نه تنها یک ضرورت فقهی، بلکه یک نیاز اساسی برای اداره جامعه اسلامی است. فقه حکومتی، باتکیه بر اجتهاد پویا و واقع‌نگر، می‌تواند اسلام را به عنوان دینی زنده و کارآمد در عرصه فردی و اجتماعی معرفی کند. حوزه‌های علمیه نیز با تقویت این نگرش، می‌توانند در تحقق تمدن نوین اسلامی گام‌های مؤثری بردارند.

۳-۱-۴. رعایت غایات شارب در متن جامعه در استنباط احکام

ازجمله شرایط اساسی به کارگیری ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی اسلامی، توجه به غایات و مقاصد عالی شریعت در استنباط احکام و انطباق آن با نیازهای متغیر جامعه است (مطهری،

بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۳۲). چنان‌که شهید مرتضی مطهری با تأکید بر بینش غایت‌شناسانه قائل است اسلام تنها به فقه فردی نیامده است، بلکه یک نظام اجتماعی و تمدنی را پایه‌گذاری کرده که باید با نگاه به اهداف کلان آن، احکام را استنباط و اجرا نمود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۱۱۵).

ایشان در جای دیگر تصریح می‌کنند که مهم‌ترین رسالت انبیا، تنها بیان احکام نبوده، بلکه تربیت جامعه براساس ارزش‌های الهی و ایجاد تمدنی مبتنی بر عدالت و تعالی معنوی بوده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۷، ص ۳۵۸). براین اساس، مجتهدان و فقهای حوزه‌های علمیه باید در فرایند اجتهاد، مقاصد کلان شریعت را به‌عنوان چارچوبی اساسی مد نظر قرار دهند و از نگاه جزئی‌نگرانه به احکام پرهیز کنند.

مقاصد شریعت، شامل اهدافی همچون تحقق عدالت اجتماعی، عمران و آبادانی زمین، حفظ کرامت انسانی، استقرار صلح و امنیت و ترویج اخلاق اسلامی است. فقهی می‌تواند پاسخگوی نیازهای تمدنی باشد که در پرتو شناخت فلسفه احکام، به نیازهای نوظهور جامعه پاسخ دهد. برای مثال، در نگاه فردی، اسراف در مصرف آب ممکن است تنها یک فعل مکروه تلقی شود، اما در نظام حکومتی اسلام که براساس حفظ مصالح عمومی شکل می‌گیرد، چنین رفتاری می‌تواند به‌عنوان عملی غیرشرعی و حتی حرام نهی شود. این نگاه، همان فقه حکومتی است که از آن به‌عنوان «فقهی زنده و پویا» یاد می‌شود.

حوزه‌های علمیه با الهام از این دیدگاه‌ها و با تمسک به فقه پویا و حکومتی، می‌توانند با محوریت قرار دادن مقاصد عالی شریعت، نقش بی‌بدیلی در پیشبرد تمدن اسلامی ایفا کنند. این رویکرد نه تنها پاسخگوی مسائل مستحدثه است، بلکه زمینه‌ساز تحقق جامعه‌ای عدالت‌محور، پیشرفته و مبتنی بر ارزش‌های ناب دینی خواهد بود؛ زیرا تمدن اسلامی زمانی محقق می‌شود که فقه، حکومتی بیندیشد و مصالح امت را بر مصالح فردی ترجیح دهد.

بنابراین فقه حکومتی، فقهی زنده است که باید همراه با زمانه و متمرکز بر اهداف عالی شریعت حرکت کند. برای تحقق این امر، لازم است:

۱. اجتهاد مقاصدی جایگزین اجتهاد صرفاً نص‌محور شود.
 ۲. نهادهای تخصصی فقه حکومتی برای سیاست‌گذاری تشکیل گردد.
 ۳. فقهای آشنا با علوم روز تربیت شوند.
 ۴. ارتباط دائمی بین فقه و حکومت برای اصلاح قوانین برقرار باشد.
- به تعبیر شهید مطهری: فقهی می‌تواند تمدن‌ساز باشد که از چارچوب‌های خشک خارج شود و نیازهای واقعی امت را دریابد (مجموعه آثار استاد شهید مطهری) (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، صص ۲۸۲-۲۸۷).

۴-۲. شرایط زمینه‌ای استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی

شرایط زمینه‌ای، شرایط خاصی هستند که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶، ص ۸۴)، شرایط زمینه‌ای استفاده حوزه‌های علمیه از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی عبارت‌اند از:

۴-۲-۱. تشکیل و ساماندهی گروه‌های تبیین‌کننده فقه حکومتی

تشکیل گروه‌های تبیین‌کننده فقه حکومتی، از ضروریات اساسی در فرایند تمدن‌سازی اسلامی است. به این دلیل که فقه شیعه تنها به عبادات و معاملات فردی محدود نمی‌شود، بلکه توانایی پاسخگویی به موضوعات کلان اجتماعی، سیاسی و حکومتی را دارد، بنابراین، بدون وجود نهادها و گروه‌های متخصص در تبیین فقه حکومتی، حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی ناتمام خواهد ماند.

بدیهی است نهادی می‌تواند عهده‌دار چنین رهبری‌ای بشوند که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامی آشنایی کامل داشته باشند. ایشان در زمان حاضر روحانیت و دستگاه فرهنگی حوزه‌های علمیه را واجد شرایط مذکور می‌داند که می‌تواند به عنوان ایده‌پرداز (گفتمان ساز) امنیت فرهنگی در جامعه اسلامی نقش بی‌بدیلی داشته باشند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۷۳). استاد شهید، حوزه‌های علمیه و محیط‌های روحانی را مسئول پاسداری ایمان جامعه اسلامی و دفاع از اصول و فروع دین مقدس اسلام از دیدگاه مذهب شیعه و تعلیم و تبلیغ آن‌ها و عهده‌دار پاسخگویی به نیازهای مذهبی مردم مسلمان می‌داند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۷۹).

به این دلایل در اندیشه شهید مطهری، حوزه‌های علمیه مهم‌ترین نهاد تبیین‌کننده فقه حکومتی محسوب می‌شوند:

- دارا بودن ولایت سیاسی و اجتماعی فقها؛

شهید مطهری قائل است فقها همانند پیامبر اسلام دارای مقام افتا، قضاوت و ولایت سیاسی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۸۲).

- هرگونه صلاح و فساد در امور مسلمانان به واسطه فقها است؛

از منظر ایشان قدر مسلم آن است که هرگونه صلاح و اصلاحی در کار مسلمین، یا باید مستقیماً به وسیله این سازمان که سمت رسمی رهبری دینی مسلمین را دارد، صورت بگیرد، یا لااقل این سازمان با آن هماهنگی داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۴۸۳). از این رو حاملان فرهنگ اصیل و عمیق و

ذی‌قیمت اسلامی تنها در میان این گروه یافت می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۵۰۹).

۱- فقها پتانسیل زیادی در عرصه کالاهای فرهنگی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، حقوقی، اخلاقی، اعتقادی به دنیای علم دارند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۸۲).

بنابراین شهید مطهری به ضرورت تشکیل گروه‌های تبیین‌کننده فقه حکومتی با محوریت حوزه‌های علمیه معتقد بود چرا که حوزه‌های علمیه می‌توانند با ترکیبی از تخصص فقهی، بینش حکومتی و آگاهی از نیازهای جامعه به وظایف خودشان عمل کنند.

ازسوی دیگر در نگاه کلی ساختار هرمی جامعه اسلامی این گونه است که اگر جامعه را یک هرم تصور کنیم، سه رکن اصلی دارد:

۱. رهبری جامعه: که نقش هدایت و نظارت کلان را بر عهده دارد.

۲. مردم: که با مشارکت خود، سرنوشت جامعه را می‌سازند.

۳. خواص خواص: که وظیفه تبیین، انتقال و اجرای منویات رهبری را دارند.

از منظر استاد مطهری فقها به عنوان نخبگان جامعه اسلامی باید پل ارتباطی بین رهبری و مردم باشند تا اندیشه‌های ناب اسلامی به درستی به بدنه جامعه منتقل شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۵۳). این گروه باید خودشان از تحول معرفتی، معنوی و فقهی برخوردار باشند تا بتوانند در مسیر تمدن‌سازی گام بردارند. ذکر این نکته لازم است که می‌توان این گروه‌ها (گروه‌های تبیین‌کننده فقه حکومتی) را دارای سه لایه اصلی دانست که عبارت‌اند از:

۱. ایده‌پردازان (سطوح عالی تبیین‌کننده فقه حکومتی): این افراد کلان‌نگر، راهبردی‌اندیش و متصل به مرجعیت فکری جامعه هستند. شهید مطهری بر این نکته تأکید داشت که علما باید در ارائه ایده‌های نوین اسلامی پیش‌تاز باشند و از تقلید کورکورانه از گذشته پرهیزند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۴۸۳). وظیفه اصلی آن‌ها تصمیم‌سازی و تبدیل مبانی فقهی به خطوط عملیاتی است.

۲. افراد برنامه‌محور (سطوح میانی): این گروه پس از ایده‌پردازان قرار دارند و مسئول تبدیل نظریه‌های فقهی به برنامه‌های اجرایی هستند. این افراد دارای بینش فقهی قوی و توان مدیریتی هستند تا بتوانند سیاست‌های کلان را به دستورالعمل‌های عملیاتی تبدیل کنند. این افراد به عنوان قوه فاعل، می‌تواند آن نیروی منفعل در جامعه را به حرکت دریاورد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۵۳).

۳. ملازمان و کنشگران علمی (سطوح اجرایی): این گروه ستون اصلی جریان تبیین‌کننده فقه حکومتی است و نیازمند تربیت نیروهای متعهد و متخصص هستند. این افراد مسئول پیاده‌سازی برنامه‌ها در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی هستند و باید از تحول‌گفتمانی عمیق در حوزه فقه حکومتی

برخوردار باشند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۵۰۹).

بنابراین در اندیشه شهید مطهری، تشکیل گروه‌های تبیین‌کننده فقه حکومتی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای تمدن‌سازی اسلامی است. این گروه‌ها باید در سه سطح ایده‌پردازی، برنامه‌سازی و اجرا سازماندهی شوند تا بتوانند به صورت منسجم، پاسخگوی نیازهای فقهی نظام اسلامی باشند. تنها در این صورت است که تمدن نوین اسلامی با هدایت فقیهان آگاه و مجاهد محقق می‌شود.

۳-۴. راهبردهای استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی با محوریت حوزه‌های علمی

راهبردها، کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی هستند که از پدیده محوری منتج می‌شود (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶، ص ۸۴)، شرط تسهیل فرایند شهروندی در استنباط احکام (کارآمدی)، تبدیل احکام فقهی به قوانین الزام‌آور و تدوین قانون و برنامه‌ریزی به منظور تقویت حوزه و دانشگاه در مسیر فقه حکومتی از راهبردهای استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی محسوب می‌شود.

۱-۳-۴. تسهیل فرایند شهروندی در استنباط احکام (کارآمدی)

از پیامدهای بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه حکومتی در تمدن‌سازی اسلامی با محوریت حوزه‌های علمی، تسهیل فرایند شهروندی در استنباط احکام شرعی است. با توجه به تعریف تمدن‌سازی اسلامی که به معنای ساختار بخشیدن به تمام جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه در سطح کلان است، بی‌تردید تسهیل فرایند شهروندی در استنباط احکام، از ثمرات فقه حکومتی در این مسیر محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، اگر فقه در استنباط احکام، کارآمدی و تعالی جامعه را مد نظر قرار بدهند، می‌توان از ظرفیت‌های فقه حکومتی برای پیشبرد تمدن اسلامی بهره برد. این بدان معناست که احکام فقهی باید با در نظر گرفتن تأثیرشان بر جامعه صادر شوند و به تسهیل زندگی شهروندی بینجامند.

شهید مطهری با تأکید بر پویایی فقه و نقش آن در حل مشکلات اجتماعی، معتقد بود فقهی می‌تواند پاسخگوی نیازهای زمانه باشد که به نیازهای واقعی جامعه توجه کند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «فقیه باید مسائل جدید را با حفظ اصول، به گونه‌ای حل کند که هم دین محفوظ بماند و هم جامعه به پیشرفت دست یابد» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۵۵). براین اساس، اگر احکام فقهی صرفاً بر مباحث نظری و انتزاعی مدارس علمیه استوار باشند و مصلحت عمومی و تسهیل زندگی مردم را لحاظ نکنند، نه تنها راه‌گشا نخواهند بود، بلکه ممکن است به بن‌بست‌هایی در حکومت اسلامی منجر شوند.

براین اساس، حوزه‌های علمی به عنوان مراکز اصلی اجتهاد و استنباط احکام، نقش محوری در

همگام‌سازی فقه با نیازهای تمدن‌ساز دارند. اگر فقه بتواند با نگاهی حکومتی و اجتماعی به مشکلات بنگرد، نه تنها به حل مشکلات جامعه کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی خواهد بود. شهید مطهری بر این باور بود که حوزه‌های علمیه باید با حفظ اصالت‌های دینی، به مشکلات روز جامعه بپردازند و احکامی را استنباط کنند که پاسخگوی نیازهای واقعی مردم باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۸۱). این رویکرد، هم به تقویت هویت اسلامی شهروندان می‌انجامد و هم مسیر تمدن‌سازی را هموار می‌کند.

شهید مطهری با تأکید بر پویایی فقه و لزوم توجه به مصلحت جامعه، مسیری را ترسیم می‌کند که در آن، فقه نه تنها دانشی انتزاعی، بلکه ابزاری برای پیشرفت تمدن اسلامی است. تحقق این هدف مستلزم تحول در روش‌های اجتهاد، تعامل با نخبگان علمی و پاسخگویی به نیازهای عینی مردم است. اگر فقه حکومتی نتواند زندگی روزمره شهروندان را تسهیل کند، نمی‌تواند ادعای تمدن‌سازی داشته باشد.

۴-۳-۲. تبدیل احکام فقهی به قوانین حکومتی الزام‌آور در چارچوب نظام اسلامی

یکی از راهبردهای بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی، تبدیل احکام فقهی به قوانین الزام‌آور است. به این معنا که حکومت بتواند در راستای اداره امور جامعه، احکام فقهی صادرشده را به قوانین لازم‌الاجرا برای همه شهروندان تبدیل کند. زیرا تبدیل احکام فقهی و التزام به قانون، از ضرورت‌های تحقق حکومت اسلامی محسوب می‌شود (لک زایی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱). شهید مطهری در این زمینه تأکید دارد که هر حقی زمانی الزام‌آور می‌شود که دیگری نیز به وظیفه خود در قبال حقوقی که بر عهده دارد، عمل کند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۴۳۳). در چنین شرایطی است که فقه حکومتی معنا و کاربرد واقعی خود را پیدا می‌کند. البته لازمه تحقق این امر، ارتباط مؤثر میان گروه‌های سه‌گانه، تحقق بخش فقه حکومتی یعنی ایده‌پردازان، افراد برنامه‌محور و ملازمان با ساختار حکومت است.

در همین راستا، حوزه‌های علمیه به عنوان کانون‌های تولید و توسعه فقه حکومتی، نقشی محوری در تبدیل احکام فقهی به قوانین جامع و کارآمد دارند. فقهای شیعه همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که حکومت اسلامی زمانی به کمال خود می‌رسد که بتواند احکام الهی را نظام‌مند و الزام‌آور در جامعه جاری کند. شهید مطهری با تأکید بر نقش فقه پویا و حکومتی در نظام اسلامی، راهکارهای عملی برای تبدیل احکام فقهی به قوانین الزام‌آور ارائه می‌دهد. براین اساس تبدیل احکام فقهی به قوانین حکومتی نیازمند تعامل نهادهای دینی با ساختار حکومت، ضمانت اجرایی قوی و فرهنگ‌سازی عمومی است. تنها در این صورت است که فقه حکومتی می‌تواند به عنوان محور تمدن‌سازی اسلامی عمل کند.

۴-۴. پیامدهای استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی در امر تمدن‌سازی با محوریت حوزه‌های علمیه

پیامدها خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردهاست (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶، ص ۸۴)، در صورت استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی در امر تمدن‌سازی، پیامدهای مثبتی مترتب می‌شود که در ادامه تبیین می‌شود:

۴-۴-۱. برآورده کردن نیازهای جامعه در پرتو فقه حکومتی و تمدن‌سازی اسلامی

یکی از پیامدهای بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی با محوریت حوزه‌های علمیه، پاسخگویی به نیازهای جامعه است. با توجه به اینکه اصل نیازهای بشر ثابت است، اما شیوه‌های برآورده کردن این نیازها متغیر و متناسب با شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۸۲)، فقه حکومتی می‌تواند با انعطاف و پویایی خود، راهکارهای مناسب برای رفع این نیازها ارائه بدهد.

از دیدگاه شهید مطهری، در میان مکاتب و ادیان مختلف، تنها اسلام است که به نیازهای حقیقی انسان پاسخ درست می‌دهد (مطهری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۰۷). این ویژگی، اسلام را به‌عنوان یک نظام جامع و کامل مطرح می‌کند که قادر است در همه عصرها، نیازهای مادی و معنوی بشر را پوشش دهد. باتکیه بر این اصل، حوزه‌های علمیه می‌توانند با به‌کارگیری فقه پویا و حکومتی، زمینه‌ساز تحقق تمدن اسلامی شود.

به عبارت دیگر تمدن‌سازی زمانی محقق می‌شود که نیازهای اساسی انسان به‌درستی شناسایی و پاسخ داده شود. به این دلیل که نیازهای فطری انسان در طول تاریخ ثابت و تغییرناپذیر هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۸۲)، حوزه‌های علمیه باتکیه بر مبانی فقهی و ارزش‌های دینی می‌توانند این نیازها را در هر دوره به‌صورت کارآمد برطرف کنند. در این صورت، تمدن اسلامی به‌صورت طبیعی و خودجوش شکل می‌گیرد، زیرا پاسخگویی به نیازهای جامعه، یکی از ارکان اصلی هر تمدن پویا و پایدار است. حوزه‌های علمیه به‌عنوان مراکز اصلی اجتهاد و استنباط احکام اسلامی، نقشی کلیدی در این فرایند دارند. آن‌ها با ارائه برداشت‌های دقیق و روزآمد از متون دینی، می‌توانند راهکارهای عملی برای حل مشکلات جامعه ارائه بدهند و بدین ترتیب، گام‌های مؤثری در مسیر تمدن‌سازی اسلامی بردارند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۸۲).

۴-۴-۲. تحقق عملی جامعیت دین در پرتو فقه حکومتی

از دیگر پیامدهای بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه حکومتی در تمدن‌سازی با محوریت حوزه‌های علمیه،

اجرای عملی احکام فقهی در مدیریت کلان جامعه است، نه صرفاً باور نظری به آن‌ها. همان‌گونه که شهید مطهری تصریح می‌کند، تفقه در دین که مورد اهتمام ویژه اسلام است همه ابعاد زندگی را دربرمی‌گیرد؛ اعم از اصول اعتقادات، جهان‌بینی اسلامی، اخلاق و تربیت، معضلات اجتماعی، عبادات، مقررات مدنی و آداب فردی و اجتماعی (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۶).

براین اساس، فقه نه تنها از ضروری‌ترین نیازهای جامعه اسلامی، بلکه از ظریف‌ترین و غنی‌ترین شاخه‌های معرفت دینی به شمار می‌رود و جزئی جدایی‌ناپذیر از اسلام است (جناتی، ۱۳۷۴، ص ۱۶). حوزه‌های علمیه باتکیه بر این میراث فقهی، همواره کوشیده‌اند تا با اجتهاد پویا، پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشند. تحول فقهی پس از انقلاب اسلامی نشان داد که رسالت فقه فراتر از امور فردی و عبادی، مانند نماز، روزه یا احوال شخصی است بلکه فقه می‌تواند با نظام‌سازی، تمدن‌سازی و انسان‌سازی، جامعیت دین را در تمام عرصه‌های زندگی محقق کند. این نگاه گسترده به فقه، ریشه در اندیشه‌های اصیل اسلامی دارد که شهید مطهری و دیگر اندیشمندان حوزه‌های علمیه همواره بر آن تأکید کرده‌اند. فقه حکومتی، باتکیه بر این مبانی و با الهام از سنت اجتهادی حوزه‌ها، ظرفیت آن را دارد تا الگویی عملی برای اداره جامعه براساس احکام ناب اسلامی ارائه بدهد.

۴-۳. بهره‌گیری از همه ابواب فقه در نظام اسلامی

از دیگر پیامدهای استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی در امر تمدن‌سازی با محوریت حوزه‌های علمیه، بهره‌برداری از همه باب‌های فقهی است. بدین صورت که صرفاً مباحث معینی از فقه با موضوعات محدود مد نظر مجتهدان نباشد، بلکه دایره مباحث فقهی، تمامی ابواب فقهی در اداره کشور اسلامی را شامل شود. ازاین‌رو می‌توان گفت امروزه یکی از بزرگ‌ترین امتیازات و مهم‌ترین شاخصه‌های فقه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در مقایسه با فقه عامه، دستاورد بزرگ نگرش انفتاحی به موضوع اجتهاد است؛ هم از نظر گستردگی مباحث و موضوعات فقهی متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و هم از حیث ژرف‌نگری و عمق‌بخشی به استنباط احکام (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۲).

شهید مطهری (ره) در این زمینه تأکید دارند که هیچ علمی مانند فقه، موضوعات با ماهیت‌های مختلفی را دربرنگرفته است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۱۹) ازاین‌رو این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۲۷). این نگاه جامع و پویا به فقه، زمینه‌ساز تحولی نوین در اجتهاد شده است، به گونه‌ای که فقه شیعه نه تنها به امور فردی و عبادی می‌پردازد، بلکه در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تمدنی نیز حضور فعال دارد. امام خمینی (ره) به کمک حوزه‌های علمیه در انقلاب اسلامی با احیای فقه حکومتی، گام بزرگی در این مسیر برداشتند و نشان دادند که فقه جعفری

توانایی پاسخگویی به تمام نیازهای جامعه اسلامی، از جمله تمدن‌سازی و نظام‌سازی را دارد. این رویکرد، حوزه‌های علمیه را به سمت اجتهادی پویا و کارآمد سوق داده است، به‌طوری که فقهای امروز با الهام از میراث غنی فقه اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، در صدد استخراج احکام ناظر به اداره جامعه و پیشبرد تمدن اسلامی هستند.

۴-۴-۴. تعمیم جغرافیای مخاطبان

از جمله پیامدهای بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه حکومتی در فرایند تمدن‌سازی با محوریت حوزه‌های علمیه، گسترش دایره مخاطبان فراتر از مرزهای جغرافیایی است. در اندیشه شهید مطهری، مرزهای جامعه اسلامی نه براساس تقسیمات جغرافیایی یا قراردادهای بشری، بلکه بر پایه باورها و اعتقادات اسلامی تعریف می‌شود. اسلام به‌عنوان دینی جهان‌شمول، هرگونه انشعاب قومی و نژادی را در شکل‌گیری جامعه واحد نادیده می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد اختلافات قومی به جدایی امت اسلامی بینجامد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۶۸).

همان‌گونه که علامه طباطبائی تصریح کرده‌اند، اسلام هرگونه تأثیر انشعابات قومی در پدید آمدن اجتماعات مستقل را لغو دانسته و اجازه نمی‌دهد مرزبندی‌های جغرافیایی براساس نژاد یا قومیت، امت اسلامی را از هم جدا کند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۹۶). شهید مطهری نیز با تأکید بر این دیدگاه، نقش تقسیمات قومی را در تشکیل «جامعه» بی‌اثر می‌داند و معتقد است اسلام با نفی تفرقه‌های نژادی، زمینه‌ساز وحدت امت اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۶۱). براین اساس، نظام اسلامی براساس فقه تمدن‌ساز، موظف است ضمن پرداختن به مشکلات داخلی، ارتباط خود با دیگر جوامع اسلامی و غیراسلامی را نیز بررسی کند. امام خمینی (ره) با اشاره به این مسئولیت، بر لزوم تعامل نظام اسلامی با دیگر نظام‌های جهانی تأکید کرده و وظیفه هدایت و ارائه الگوی حیات اسلامی به تمام بشریت را یادآور شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۷۷).

از این منظر، فقه حکومتی نه تنها به حل مشکلات داخلی می‌پردازد، بلکه با نگاهی فراملی، زمینه‌ساز گسترش معارف اسلامی در سطح جهانی می‌شود. این رویکرد، امکان بهره‌مندی همه جوامع از تعالیم نجات‌بخش اسلام را فراهم می‌کند و هویت واحد اسلامی را در میان مسلمانان جهان تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین مؤلفه‌های حوزه علمیه کارآمد در چارچوب فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز براساس اندیشه‌های شهید مطهری، این نوآوری‌های را دارد:

۱. تبیین فقه حکومتی به مثابه «فقه تمدن‌ساز»: ارائه چارچوبی نوین که فقه را از حیطه احکام فردی فراتر برده و آن را به عنوان مهندسی اجتماعی اسلام برای طراحی ساختارهای تمدنی معرفی می‌کند.
 ۲. تحلیل نظام‌مند نقش حوزه‌های علمیه: شناسایی مسئولیت‌های حوزه‌ها در سه سطح کلان (تربیت فقیهان حکومتی، تدوین الگوی حکمرانی اسلامی در قالب نقد تمدن غربی) براساس اندیشه شهید مطهری.
 ۳. ارائه شرایط علمی و زمینه‌ای تحقق فقه تمدن‌ساز: تأکید بر رویکرد منظومه‌ای به فقه، ملاحظه مصلحت نظام و اقتضائات زمان و مکان و تشکیل نهادهای تخصصی سه لایه‌ای ایده‌پردازی، برنامه‌ریزی و اجرا.
 ۴. تعریف راهبردهای عملیاتی: پیشنهاد تبدیل احکام فقهی به قوانین الزام‌آور، تسهیل فرایند شهروندی و تقویت تعامل حوزه و دانشگاه برای تحقق تمدن اسلامی.
 ۵. ترسیم پیامدهای کلان: شامل پاسخگویی به نیازهای جامعه، تحقق عملی جامعیت دین و تعمیم جغرافیای مخاطبان فراتر از مرزهای ملی، مبتنی بر اندیشه جهان‌شمول شهید مطهری. این پژوهش براساس هدف مذکور به این نتایج دست یافته است:
۱. ویژگی‌های کلیدی فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز از منظر شهید مطهری عبارت‌اند از:
 - حکومت‌محوری: فقه باید بتواند ساختارهای حکمرانی اسلامی را طراحی کند و به نیازهای نظام سیاسی پاسخ بدهد.
 - نظام‌سازی: فقه نه تنها به احکام فردی می‌پردازد، بلکه باید قادر به طراحی نظام‌های اقتصادی، قضایی، فرهنگی و اجتماعی باشد.
 - پویایی: فقه باید با اجتهاد زمان‌آگاه، پاسخگوی موضوعات نوظهور مانند فناوری، اقتصاد مقاومتی و روابط بین‌الملل باشد.
 ۲. مسئولیت‌های حوزه‌های علمیه در چارچوب فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز عبارت‌اند از:
 - تربیت فقیهان حکومتی: حوزه‌ها باید فقیهانی پرورش بدهند که علاوه بر تسلط بر منابع دینی، با علوم روز و مدیریت جامعه آشنا باشند.
 - تدوین الگوی حکمرانی اسلامی: حوزه‌ها موظف‌اند با همکاری نهادهای حکومتی، نظام‌نامه‌های فقهی در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ ارائه بدهند.
 - نقد تمدن غربی: فقه تمدن‌ساز باید با ارائه بدیل‌های اسلامی، از التقاط و وابستگی به الگوهای غربی جلوگیری کند.
 ۳. شرایط علمی تحقق فقه حکومتی به مثابه فقه تمدن‌ساز با محوریت حوزه‌های علمیه عبارت‌اند از:

- رویکرد منظومه‌ای به فقه: نگاهی که احکام را در چارچوب اهداف کلان شریعت (مقاصد) تحلیل می‌کند و از تقلیل‌گرایی اجتناب می‌کند.
- ملاحظه مصلحت و اقتضائات زمان و مکان: فقه باید با حفظ اصول ثابت، پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد.
- رعایت غایات شارع: استنباط احکام باید با توجه به اهداف عالی شریعت مانند عدالت، تعالی اخلاقی و پیشرفت جامعه انجام شود.
- ۴. شرایط زمینه‌ای تحقق فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز با محوریت حوزه‌های علمیه عبارت‌اند از:

تشکیل و ساماندهی گروه‌های تبیین‌کننده فقه حکومتی که دارای سه لایه اصلی هستند:

۱. ایده‌پردازان (سطوح عالی فقه حکومتی)
 ۲. افراد برنامه‌محور (سطوح میانی)
 ۳. ملازمان و کنشگران علمی (سطوح اجرایی)
- براساس دیدگاه شهید مطهری، برای تمدن‌سازی اسلامی تشکیل گروه‌های تبیین‌کننده فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این گروه‌ها باید در سه سطح ایده‌پردازی، برنامه‌سازی و اجرا سازماندهی شوند تا بتوانند به‌صورت منسجم، پاسخگوی نیازهای فقهی نظام اسلامی باشند. تنها در این صورت است که تمدن نوین اسلامی با هدایت فقیهان آگاه و مجاهد محقق خواهد شد.
۴. راهبردهای عملیاتی تحقق فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز با محوریت حوزه‌های علمیه عبارت‌اند از:
- تسهیل فرایند شهروندی در استنباط احکام: فقه باید به‌گونه‌ای باشد که زندگی مردم را سامان دهد و کارآمدی نظام اسلامی را تضمین کند.
 - تبدیل احکام فقهی به قوانین الزام‌آور: حکومت باید بتواند احکام فقهی را به قوانین اجرایی تبدیل کند تا اداره جامعه براساس موازین اسلامی ممکن شود.
 - تقویت تعامل حوزه و دانشگاه: همکاری نهادهای علمی و دینی برای تولید دانش بومی و حل مشکلات جامعه ضروری است.
۵. پیامدهای بهره‌گیری از فقه حکومتی به‌مثابه فقه تمدن‌ساز با محوریت حوزه‌های علمیه عبارت‌اند از:

- برآورده کردن نیازهای جامعه: فقه پویا می‌تواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی جامعه باشد.

- تحقق عملی جامعیت دین: فقه حکومتی نشان می‌دهد که اسلام توانایی اداره همه جنبه‌های زندگی را دارد.
- تعمیم جغرافیای مخاطبان: فقه تمدن‌ساز محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و می‌تواند الگویی برای جهان اسلام ارائه بدهد.
- این پژوهش نشان می‌دهد که تمدن‌سازی اسلامی بدون بازخوانی فقه با رویکرد حکومتی و تمدنی ممکن نیست و حوزه‌های علمیه با ایفای نقش تاریخی خود، می‌توانند زمینه‌ساز ظهور تمدنی نوین براساس آموزه‌های ناب اسلامی باشند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسنده تضاد منافی اعلام نکرده است.

منابع

- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۴). اصول و روش تحقیق کیفی: نظریه مبنايي: روش‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه/امام. ج ۲۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امجدی، جلیل (۱۳۹۵). حوزه علمیه مشهد در گذر زمان، نشریه مطالعات تاریخی، ۵۲(۱)، ۷۷-۷۷.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1299695>
- ایزدهی، سید سجاد، و رضایی، مصطفی (۱۴۰۳)، اصول فقه حکومتی، به مثابه منطق استنباط فقه حکومتی، علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۶)، ۴۰-۶۳.
<https://doi.org/10.22081/psq.2024.69387.2894>
- ایزدهی، سید سجاد و رضایی، مصطفی (۱۳۹۹). ماهیت و ویژگی‌های فقه حکومتی، فصلنامه حکومت/اسلامی، ۱(۹۵)، ۵-۲۶.
https://mag.rcipt.ir/article_119597.html

- ایزدهی، سید سجاد، و رضایی، مصطفی (۱۳۹۴). ماهیت فقه سیاسی، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی، ۱۲ (۴۴)، ۱۵۳-۱۷۷.
https://hoquq.iict.ac.ir/article_14501.html
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله العالی).
<https://farsi.khamenei.ir>
- پسندیده، محمود (۱۳۷۹). نگاهی گذرا به حوزه علمیه نجف اشرف. نشریه مشکوة، ۶۹ (۱)، ۱۱۱-۱۱۹.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/59071>
- پیروزمند، علیرضا، و خورشیدی، محمد (۱۳۹۸). مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی (با رویکرد آینده‌پژوهی). مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۲ (۱)، ۳۲۹-۳۵۸.
<https://doi.org/10.22070/nic.2019.913>
- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۴). ادوار فقه. تهران: کیهان.
- دانایی فرد، حسن، و امامی، سید مجتبی (۱۳۸۶). استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده‌بنیاد. مجله اندیشه مدیریت راهبردی، ۱ (۲)، ۶۹-۹۸.
<https://doi.org/10.30497/smt.2007.104>
- دوروسنی، ژویل، و جون، بیشون (۱۳۷۴). روش تفکر سیستمی، ترجمه امیرحسین جهانگل، تهران: پیش‌برد.
- ذوالفقاری، محمد، و سیدیان، سید مهدی (۱۳۹۱). فقه حکومتی؛ چیستی، چرایی، چگونگی، معرفت سیاسی، ۱۴ (۱)، ۴۹-۶۷.
<https://siyasi.nashriyat.ir/node/73>
- سبجانی، جعفر (۱۳۸۸). حوزه علمیه قم و نیازهای آینده، نشریه کلام اسلامی، ۷۲ (۱)، ۱۲۵-۱۳۱.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/494910/>
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عترت دوست، محمد، و مخلص آبادی، مبارکه (۱۴۰۳). مبانی نظری و بنیان‌های عملی تمدن توحیدی از منظر شهید مطهری، مطالعات بنیادین نوین اسلامی، ۷ (۱)، ۱-۳۲.
[doi: 10.22070/nic.2024.18609.1280](https://doi.org/10.22070/nic.2024.18609.1280)

- فیرحی، داود (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۹). روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). رهیافت‌های سیاسی، ۲۳(۱)، ۷۷-۹۹. <https://ensani.ir/fa/article/301762/>
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳۰، چ ۸، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۳، تهران: صدرا.
- مرتضوی شاهرودی، سید محمود، ساجدی، ابوالفضل، و مصباح، علی (۱۳۹۷). بررسی و نقد مبانی هرمنوتیکی پل ریکور. کلام/اسلامی، ۲۷(۱۰۵)، ۱۱۵-۱۵۰. https://www.kalamislami.ir/article_81615.html
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). دائرةالمعارف فقه مقارن، ج ۱، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- میرمحمدی، سید جمال‌الدین (۱۳۹۹). نقش فقه در تمدن‌سازی اسلامی. تمدن/اسلامی و دین‌پژوهی، ۲(۶)، ۱۳۶-۱۵۲. <https://ensani.ir/fa/article/460155/>
- مهریزی، مهدی (۱۳۷۶). فقه حکومتی، فصلنامه نقد و نظر، ۳(۱۲)، ۱۴۱-۱۶۵. https://jpt.isca.ac.ir/article_22005.html
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، ج ۱، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت (علیهم‌السلام).

References

- Amjadi, J. (2016). Mashhad Religious schools over Time. *Journal of Historical Studies*, 52(1), 42-77. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1299695> [In Persian]
- Atrat Doost, M., & Mukhlesabadi, M. (2004). Theoretical and Practical Foundations of Monotheistic Civilization from the Perspective of Martyr Motahari. *Modern Islamic Fundamental Studies*, 7(1), 1-32. https://nic.shahed.ac.ir/article_4466.html [In Persian]

- Danaeifard, H., Emami, M. (2007). Qualitative Research Strategies: A Reflection on Data-Based Theorizing. *Journal of Strategic Management Thought*, 1(2), 69-98. https://smt.isu.ac.ir/article_104.html [In Persian]
- Dorousni, J., Bichon; J. (1995). *Systems Thinking Method*. Translated by Amir Hossein JahanBeglu. Tehran: Pishbard [In Persian].
- Hashemi-ye - Shahroudi, M. (2003). *The Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of the Ahl al-Bayt (peace be upon them)*. Vol 1, Qom: Institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the School of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) [In Persian].
- Fairhi, D. (2003). *Political System and State in Islam*. Tehran: Samt [In Persian].
- Information Database of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Seyyed Ali Khamenei (may Allah have mercy on him). <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Izedehi, S., Rezaei, M. (1994). Principles of Governmental Jurisprudence, as a Logic for Deducing Governmental Jurisprudence. *Political Sciences*, 27(106), 40-63. https://psq.bou.ac.ir/article_76503.html [In Persian]
- Izedehi, S., Rezaei, M. (2010). The Nature and Characteristics of Government Jurisprudence, *Islamic Governance Quarterly*, 1(95), 5-26. <https://ensani.ir/file/download/article/1613541742-9848-95-1.pdf> [In Persian]
- Izedehi, S., Rezaei, M. (2015). The Nature of Political Jurisprudence, *Islamic Law Quarterly*, 12(44), 153-177. https://hoquq.iict.ac.ir/article_14501.html [In Persian]
- Khomeini, R. (1999). *Sahifeh-e-y-e Imam*. 22 vols. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Persian].
- Janati, M. (1995). *Jurisprudential Eras*, Tehran: Kayhan [In Persian].
- Lakzai, N. (2009). Methodology of Imam Khomeini's Political Thought. *Political Approaches*, 1(23), 77-99. <https://ensani.ir/fa/article/301762/> [In Persian]

- Motahari, M. (1993). Collection of Works of Professor Shahid Motahari, 30 vols, 8th edition, Qom: Sadra [In Persian].
- Motahari, M. (No date). *Notes of Professor Motahari*, 13 vols, Tehran: Sadra [In Persian].
- Mortazavi-ye Shahroudi, M., Sajidi, A., & Misbah, A. (2018). Review and Criticism of Paul Ricoeur's Hermeneutical Principles. *Islamic Theology*, 27(105), 115-150. https://www.kalamislami.ir/article_81615.html [In Persian]
- Makarem-e Shirazi, N. (2006). *Encyclopedia of Contemporary Jurisprudence*, Vol 1, Qom: Imam Ali-e ibn-e Abi Talib (peace be upon him) School [In Persian].
- Mirmohammadi, J. (2010). The Role of Jurisprudence in Building Islamic Civilization. *Islamic Civilization and Religious Studies*, 2(6), 136-152. <https://ensani.ir/fa/article/460155/> [In Persian]
- Mehrizi, M. (2007). Government Jurisprudence. *Quarterly Review and Comment*, 3(12), 141-165. https://jpt.isca.ac.ir/article_22005.html [In Persian]
- Pasandieh, M. (2000). A Brief Look at the Najaf Ashraf Religious schools. *Meshkoh Magazine*, 69(1), 111-119. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/59071> [In Persian]
- Pirouzmand, A., & Khorshid, M. (2019). Structural Components of Islamic Civilization (with a Futures Approach). *Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, 2(1), 329-358. <https://doi.org/10.22070/nic.2019.913> [In Persian]
- Sobhani, J. (2009). Qom Religious schools and Future Needs. *Islamic Theology Journal*, 72(1), 125-131. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/494910/> [In Persian]
- Strauss, A., & Corbin, J. (2005). *Principles and Methods of Qualitative Research: Grounded Theory: Methods and Techniques*. Translated by Buyuk Mohammadi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].

- Tabatabaei, M. (2000). *Translation of Tafsir -e al-Mizan*, Vol 4, Qom: Islamic Publications Office [In Persian].
- Zolfaghari, M. & Seyyedian, M. (2012). Governmental Jurisprudence; What, Why, How. *Political Knowledge*, 14(1), 49-67.
<https://siyasi.nashriyat.ir/node/73> [In Persian]